

## پس‌زمینه الهیاتی خشونت در اسلام\*

عدنان اصلان

ترجمه علی محمد احمدی\*\*

اشاره: عدنان اصلان در این نوشتار به بررسی دو پرسش درباره خشونت‌های معاصر مسلمانان افراطی پرداخته است: آیا این خشونت‌ها ربطی به اسلام دارد؟ منابع اسلامی در این باره چه می‌گویند؟ وی، پس از بررسی نقش خشونت در قرآن، سنت و الهیات اسلامی، علل اقدامات خشونت‌آمیز معاصر و راه‌حل‌های الهیاتی احتمالی آن‌ها را بررسی کرده است. موضع نهایی نویسنده این است که هرچند در منابع اسلامی اشارات فراوانی به خشونت وجود دارد، تحلیل زمینه کلی حاکم بر این متون نشانگر این است که نه اصل این متون، بلکه استنباط نادرست از آن‌ها مبنای واقعی خشونت در اسلام است. در صورتی می‌توان از این استنباط‌های خشونت‌آمیز از آموزه‌های اسلامی رهایی یافت که حساب اظهارات بیانگر اهداف اصلی دین را از حساب آن اظهاراتی که برخاسته از زمینه اجتماعی دوران اولیه اسلام هستند، جدا کنیم و گرایش‌های فراگیر اخلاقی را مبنای اعمال اسلامی قرار دهیم.

\* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Aslan, Ednan. "The Theological Background of Violence in Islam." In *Religion and Violence; Muslim and Christian Theological and Pedagogical Reflections*, Edited by Ednan Aslan and Marcia Hermansen, pp. 113-130. Springer VS, Wiesbaden, 2017.

\*\* کاندید دکتری فلسفه اسلامی، قم: جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی

Email: Ali.ahmadi981@yahoo.com

## مقدمه

بعد از هر حمله تروریستی اسلام‌گرایان در گوشه‌ای از جهان، شاهد انواع مختلفی از واکنش‌ها هستیم. بسیار جای تعجب است که اکثر قریب به اتفاق مسلمانان بر این باورند این حملات هیچ ربطی به اسلام ندارد. اما این امر مغایر با اجماع عمومی نیرومندی است که این حملات را به اسلام نسبت داده و حتی اسلام را مسئول این حملات معرفی می‌کند. در این نوشتار می‌خواهم با تمرکز بر روی دو نگرش فوق، دو پرسش را بررسی کنم: آیا این خشونت‌ها ربطی به اسلام دارد؟ منابع اسلامی درباره این خشونت‌ها چه می‌گویند؟

در بخش نخست این نوشتار، به بررسی نقش خشونت در قرآن و سنت می‌پردازم و در بخش بعدی مواضع مختلف این منابع را در الهیات اسلامی بررسی می‌کنم. سپس تفسیری از این منابع بر اساس برداشت مسلمانان اروپایی ارائه خواهم کرد. در خاتمه نیز به بررسی علل اقدامات خشونت‌آمیز معاصر و راه‌حل‌های الهیاتی احتمالی آن‌ها خواهم پرداخت.

## خشونت در منابع اولیه اسلام: قرآن

برای بررسی دیدگاه اسلام درباره استفاده از خشونت و اجبار ناگزیر باید کار خود را از قرآن بی‌غازیم، زیرا قرآن در اسلام پایه و اساس همه آرای الهیاتی اسلام تلقی می‌شود. علاوه بر این، عموم مردم مخصوصاً غیرمسلمان‌ها تمایل دارند قرآن را علت اصلی همه اقدامات خشونت‌آمیز در کشورهای مسلمان بدانند.

در قرآن خشونت از دو منظر نگریسته می‌شود. از یک طرف، قدرت خدا در آن دخیل است و از طرف دیگر نیروی انسان. داستان‌هایی که درباره پیامبران یهودیت در قرآن روایت شده، در واقع داستان‌هایی درباره خشونت است که در آن برخی اقوام و ملت‌ها به دلایل مختلف به کلی نابود می‌شوند. برخی از نام‌های قرآنی خدا نیز به این صفت وی اشاره دارد، مانند «القهار» (مقهورکننده)، «شدیدالعقاب» (سخت‌کیفر)، «سریع الحساب» (زودشمار)، «الجبار» (مقتدر) و «ذوالانتقام» (دادگیر).

در قرآن، ملت‌هایی که هشدارهای پیامبران را جدی نگرفته‌اند سزاوار مجازات خداوند معرفی می‌شوند: «و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم» (زخرف، ۵۵).<sup>۱</sup>

مطابق تفسیری که در یکی از آثار منتشرشده الهی‌دان اسلامی، الهامی‌گور می‌توان یافت، خشونت همیشه یکی از روش‌های تعلیمی الهی است. قرآن آن را پاسخی به آن دسته از اعمال انسان‌ها که با اراده خدا مخالف است، می‌داند: «و ما به آنان ستم نکردیم، ولی آنان به خودشان ستم کردند» (هود، ۱۰۱)؛ نیز رک: آل‌عمران، ۱۱۷).<sup>۲</sup> علاوه بر این، قرآن گناهکاران را با انواع مختلفی از مجازات در جهان دیگر تهدید می‌کند، مانند محکومیت به سوختن در آتش ابدی، فرورفتن در آب جوش، نوشیدن چرک و دیگر مایعات منجرکننده و... (برای نمونه، رک: محمد، ۱۵؛ نبا، ۲۵-۲۸<sup>۴</sup> و آیه‌های دیگر).<sup>۵</sup> قرآن این‌گونه مجازات را خشونت بی‌مورد نمی‌داند، بلکه آن را پاسخ عادلانه خداوند به اقدامات خطاکاران می‌داند (یونس، ۵۴).<sup>۶</sup> بسیاری از محققان اسلامی تمام این تهدیدات را صرفاً هشدارهای پیشگیرانه‌ای از ناحیه خداوند می‌بینند، هشدارهایی که هدفش این است مردم راه راست و طریق عدالت را کنار نگذارند (طه، ۱۱۳).<sup>۷</sup>

در طی دوران نزول وحی (۶۱۰-۶۳۲ م)، قرآن تنها منبع اصلی خشونت را شکل نمی‌دهد. منبع بسیار مهم دیگر در این دوره سنت قبیله‌ای عرب جاهلی است، سنتی که در آن زمان کمابیش قانون مرسوم قلمداد می‌شد. دلیل این مدعا این است که تقریباً تمام انواع مجازاتی که در قرآن یافت می‌شود، در این سنت ریشه دارد. خود قرآن به شدت از لجاجت عرب‌های بدوی انتقاد می‌کند (توبه، ۹۷)،<sup>۸</sup> لجاجتی که نه در قبال قرآن و زمینه روحانی، بلکه در قبال سنت قبیله‌ای عرب بود.

این یک واقعیت تاریخی غیرقابل‌انکار است که نه قتل جان‌نشینان پیامبر، نه نابودی اعضای خانواده پیامبر، نه کشتن مردان بعد از رحلت پیامبر (ص) و نه جنگ‌هایی که در میان اصحاب رخ داد، هیچ‌کدام به دستور قرآن نبود، بلکه همه آن‌ها ناشی از سنت رایج قبیله‌ای عرب بود.

با دقت بیشتر به آسانی درمی‌یابیم که قرآن سنت قبیله‌ای عرب را چالش واقعی در برابر اراده الهی می‌داند و می‌خواهد با چاشنی احتیاط مردم را از این سنت خشونت بیرون کشیده و به سنت عفو و بخشش سوق دهد، زیرا مردم نمی‌توانند از عادات ریشه‌دار و قدیمی خود یک شبه خارج شوند.

در بعضی مواقع، قرآن به شدت می‌کوشد با این سنت همراهی کند، اما آنچه از مجموع قرآن می‌توان دریافت این است که قرآن می‌خواهد محدودیت‌ها و سرعت

ممکن تغییرات اجتماعی را در نظر بگیرد تا بیش از توان مردم بر آن‌ها فشار تحمیل نکند:

و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید»؛ می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.» آیا هرچند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [بازهم درخور پیروی هستند]؟ (بقره، ۱۷۰).

احتمالاً به همین دلیل بوده است که فرآیند دور کردن مردم از برخی سنت‌ها مدت‌های بسیاری پیامبران را به خود مشغول کرده است.

مثلاً در رسم کشتار دختران در عرب جاهلی می‌بینیم که قرآن می‌خواهد این سنت عرب را به هم بزند، اما با وجود این، متوجه است که انسان‌ها برای تغییر به زمان نیاز دارند. این یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد امروزه با تأمل بیشتر می‌توانیم قرآن را عمیق‌تر بفهمیم (قس: تکویر، ۸-۹).

از آنجا که مردم مکه در سنت خشن قبیله‌ای و شدیداً مردسالارانه خود آموخته بودند عفو و بخشش ضعف قلمداد می‌شود و از خدا فقط باید به‌عنوان قدرتی خشن هراس داشت، چالش واقعی برای وحی این بود که آن‌ها را از مفهوم خدای جبار و مجازات‌دهنده به مفهومی از خدا سوق دهد که سنتش عفو و بخشش است:

بدین‌گونه تو را در میان امتی که پیش از آن، امت‌هایی روزگار به سر بردند، فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کردیم بر آنان بخوانی، در حالی که آنان به [خدای] رحمان کفر می‌ورزند. بگو: «اوست پروردگار من. معبودی به جز او نیست. بر او توکل کرده‌ام و بازگشت من به سوی اوست.» (رعد، ۳۰)

به‌نحو مشابهی، قرآن با نقل ماجرای ایمان نیاوردن مکیان در سوره فرقان بیان می‌کند که آنان نمی‌خواهند خدا را به‌عنوان «رحمان» عبادت کنند:

و چون به آنان [که به انکار حقیقت خم شده‌اند] گفته شود: «[خدای] رحمان را سجده کنید»، می‌گویند: «رحمان چیست؟ آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می‌دهی سجده کنیم؟» و بر رمیدنشان می‌افزاید: «(فرقان، ۶۰)

نکته‌ای که دربارهٔ بسیاری از آیات دیگر قرآن صادق است، در اینجا نیز صدق می‌کند؛ کسانی که می‌خواهند به مضمون قرآن عمل کنند باید یاد بگیرند که دربارهٔ آن عمیق‌تر بیاندیشند، زیرا خود قرآن می‌خواهد مردم را از سنت انتقام و خشونت

به سنت عفو و گذشت سوق دهد.

علاوه بر این نشانه‌ها، نشانه دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد قرآن می‌خواهد بر تصویر ترسناک و مخرب از خداوند، که عمیقاً در ذهن اعراب ریشه دوانده بود، فائق آید.

... و گفتند: «[ای محمد] تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آن‌ها جویبارها روان سازی، یا چنان‌که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره‌پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری، یا برای تو خانه از طلا [کاری] باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت، تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم.» بگو: «پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟» (اسراء، ۹۰-۹۳)

این مضمون قرآنی در رد سنت معجزات ادیان ابراهیمی نیز بازتاب یافته است، از این حیث که قرآن خود را اثر خداوند معرفی می‌کند و این، با توجه به ماهیت درک انسان، یک معجزه است (یونس، ۳۸-۳۹).<sup>۱۰</sup>

خشونت‌ی که امروزه بر مبنای قرآن توجیه می‌شود، تنها زمانی می‌تواند از وحی کسب مشروعیت کند که قرآن را از فرایندهای فکر انسانی جدا کرده و مسلمانان را به فضای کشمکش و جنگ‌های قبیله‌ای قرن هفتم بازگردانیم؛ این کار قرآن را به جای یک فرآیند زندگی، به اجبار محصور در تنگنای زمانی و مکانی آن دوران می‌کند و این جز تکه‌تکه کردن و منحرف ساختن پیام قرآنی نمی‌تواند چیز دیگری باشد، پیامی که در واقع انسان‌ها را نه به عنوان مصرف‌کنندگان صرف نوشته‌ها، بلکه به عنوان موجوداتی درک می‌کند که می‌توانند از مهارت‌های خود استفاده کرده و پاسخ‌های مقتضی را ارائه دهند. بنابراین، بر اساس این نگرش عقلانی، باید روشن باشد که پیام واقعی قرآن به فهم همیشه در حال تغییر انسان از عدالت مبتنی نیست، بلکه در عوض بر بخشش و فضل پایدار خداوند مبتنی است: «و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهد] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد» (شوری، ۴۰). در آیه دیگری از قرآن، اهداف خدا، که در اعمال انسان تجلی می‌یابد، به شکل واضح‌تری بیان می‌شود؛ زیرا هرگونه مجازاتی

که در قرآن آمده است، در روابط عرب قبیله‌ای و نیز دیگر حکومت‌های دینی انسان‌های همان دوره ریشه دارد، نه در خود قرآن. با این حال، قرآن بیان می‌کند که در چه مواردی می‌خواهد مردم را رهبری کند. یکی از آیات مشهور قرآن، که درباره مجازات‌های فیزیکی است، نمونه جالبی از این‌گونه موارد به شمار می‌رود: «و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دستشان را به‌عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است» (مائده، ۳۸). اما اراده واقعی خداوند در آیه زیر آشکار می‌شود، زیرا در این آیه خداوند عفو و بخشش را هدف اولیه اسلام معرفی می‌کند: «پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است» (مائده، ۳۹). به همین نحو، با مطالعه سایر آیات قرآن می‌توانیم بفهمیم که پیام واقعی قرآن لطف و بخشش است. بر این اساس، قوانینی که مردم برای نظم اجتماعی و سیاسی به آن نیاز دارند از فکر انسان سرچشمه می‌گیرند و بر مناسبات خاص اجتماعی اتکا دارند. بنابراین انواع مجازات فیزیکی، که در قرآن ذکر شده است، باید در پرتو شرایط قبل از اسلام و به‌عنوان قواعد انسانی مأنوس و رایج آن زمان فهم شوند، نه به‌عنوان اراده نهایی خداوند (برای نمونه، رک: بقره، ۱۷۸-۱۷۹؛ مائده ۲۷-۲۹).<sup>۱۲</sup>

### خشونت در سنت

بعد از وفات پیامبر، کتاب‌های حدیثی به‌صورت ناآگاهانه یا حتی آگاهانه به‌تدریج جایگزین قرآن در زندگی روزانه مسلمانان شد. نتیجه این امر این بود که قرآن یگانه مبنای الهیات اسلامی نباشد. در سنت، که از طریق الهیات خاص خودش در موارد بسیاری حتی جایگزین دیدگاه‌های قرآنی شد، خشونت حضور آشکار و قابل‌فهمی دارد. در کتاب‌های حدیثی، موارد بی‌شماری از خشونت وجود دارد که ادعا می‌شود مورد تأیید پیامبر و سخنانش است. این موارد که با مجازات‌هایی نظیر به صلیب کشیدن یا مرگ با آتش آغاز می‌شود، همه اشکال خشونت را در برمی‌گیرد، خشونت‌هایی که در آن عصر امری غیرعادی نبود، بلکه امری عادی بود که هرروزه رخ می‌داد. بر طبق شش کتاب اصلی حدیثی اهل سنت، بیش از ۳۸ عملیات نظامی با هدایت خود پیامبر و بیش از ۹۰ جنگ به‌فرمان پیامبر صورت گرفت (تکین، ۲۰۱۵، صص ۳۶-۷۸). خشونت‌های نقل‌شده در این روایات جنگی، که با معیارهای انسان معاصر غیرقابل‌تصور است، منبع اصلی سازمان‌های تروریستی

امروزی را شکل می‌دهد.

سازمان «داعش» مستند الهیاتی زنده‌سوزاندن خلبان اردنی را از این‌گونه کتب حدیثی به دست آورد (دایق، ش ۷، شوال ۱۴۳۶، صص ۵-۹). این تنها جنایتی نبود که به نام اسلام انجام گرفت، بلکه تقریباً همه خشونت‌های تروریستی، به‌شمول عملیات‌های انتحاری، مشروعیت خود را از این آثار می‌گیرند (قسطنطنیه، ش ۳، ۱۴۳۶، ص ۳۹). بررسی منصفانه و خالی از تعصب این کتاب‌ها، به مسلمانانی که واقعاً می‌خواهند با رویکرد جدی و انتقادی سراغ آن‌ها بروند، استنباط نظریه دیگری را اجازه نخواهد داد. علاوه بر این، مطابق آنچه در صحیح بخاری آمده است، شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده<sup>۱۳</sup> حتی پیام‌های خشن‌تری در بردارد: مثلاً پیامبر اجازه نداد تا خون‌ریزی مرتدان و دشمنان خدا متوقف شود و به این ترتیب، آنان را به حال خود گذاشت تا بمیرند (بخاری، حدود ۱۶)؛ به برخی از مرتدان و دشمنان خدا که در حال مرگ بودند، هیچ آبی داده نشد تا مردند (بخاری، حدود ۱۱۷)؛ بر طبق بخشی از یک روایت، پیامبر با خشونت چشم‌جنگجویان دشمن را درآورد! (بخاری، حدود ۱۱۸).

نه‌تنها در مجموعه صحیح بخاری، بلکه در هر مجموعه حدیثی معتبر دیگر نیز می‌توانیم اظهاراتی درباره کشتن، شکنجه کردن، سوزاندن و... مرتدان بیابیم که با اصول اولیه قرآن در تعارض است (قیس: ابوداؤود، حدود ۳؛ بخاری، جهاد ۱۴۹؛ و مسلم، مساجد ۴۲). این بدین معناست که تقریباً می‌توان برای هر اقدام خشونت‌آمیزی توجیه اسلامی پیدا کرد.

بی‌آنکه بخواهم این احادیث را نقل کنم یا مباحث الهیات سنتی درباره کیفیت و صحت و سقم برخی احادیث را متذکر شوم (ارتُک ۲۰۰۲)، می‌خواهم مشکل مهمی را درباره نحوه مواجهه با سیره یا گزارش‌های اسلامی از زندگی پیامبر برجسته ساخته و نشان دهم برخی مسلمانان دوره‌های اسلام مکی یا مدنی یا حتی کل تاریخ اسلام را مشخصاً تاریخ خداوند یا تاریخ پیامبر تلقی می‌کنند. از آنجایی که برخی مسلمانان می‌کوشند تعالیم الهی را بر اساس این تاریخ بنا کنند، این کار تصویر وارونه‌ای از اسلام به نمایش خواهد گذاشت. اما حقیقت این است که نمی‌توان تاریخ حضرت محمد (ص) را به تاریخ خداوند یا تاریخ پیامبری در اسلام تقلیل داد:

این حقیقت که محمد، در واقع، نه‌تنها یک پیامبر، بلکه همچنین یک حاکم

و فرمانده جنگ بود، این کار را برای اسلام مشکل می‌سازد که مواردی مانند عدم خشونت، عشق به دشمنان و بخشش را در مرکز توجهش قرار دهد. (پالاور، ۲۰۰۸، ص ۱۷۰)

کارهای حضرت محمد (ص) در مدینه باید اساساً در این سیاق تاریخی و سیاسی فهم شوند، زیرا بسیاری از کارهای وی در آن زمان نه از قرآن، بلکه از تفکر شخصی یا مشورت او با دیگران سرچشمه گرفته بود. پایه و اساس قانون اساسی مدینه را نه آیه‌های قرآنی، بلکه شرایط سیاسی و فرهنگی مدینه شکل می‌داد. این امر بیانگر این واقعیت است که اسلام می‌کوشد نه یک دین پیامبرمحور، بلکه دینی خدامحور و توحیدی باشد:

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید؟ و هرکس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به‌زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. (آل‌عمران، ۱۴۴)

رفتارها و گفتارهای پیامبر در زندگی فعال اجتماعی برخاسته از زمینه اجتماعی خاصی بود که فقط تابع خواسته‌های وی نبود. این امر هم شامل جنگ‌های او می‌شود و هم شامل مهاجرت او از مکه به مدینه، مهاجرتی که برخلاف میلش صورت گرفت. او مجبور بود در موقع تصمیم‌گیری، روابط اجتماعی و از همه مهم‌تر نیازهای طبیعی مردم را لحاظ کند، زیرا به‌عنوان یک پیامبر نمی‌توانست مردم را به‌صورت جدا و مستقل از آن روابط اجتماعی در نظر بگیرد.

به این دلیل، وقتی در حال بررسی پیام پیامبر هستیم، باید بین آن دسته از اظهارات وی که بیانگر اهداف دینی‌اند و آن دسته از اظهارات وی که برخاسته از زمینه اجتماعی و وابسته به الزامات خاص است، تمایز قائل شویم. هرچند پیامبر راهنمای مسلمانان است، لازم نیست این‌گونه گفت‌وگوهایش دستور واجب قلمداد شده و بی‌کم‌وکاست اجرا گردند، زیرا خود مسلمانان به‌عنوان جانشینان پیامبر ملتمز نیستند تا همان اعمال را در هر شرایطی تکرار کنند. برداشتی که تمام اجزای سنت را دارای ماهیت کاملاً هنجاری می‌داند، در حوزه فهم آموزه‌های پیامبر و شخصیت فردی وی پیامدهای زیانباری در زندگی مسلمانان خواهد داشت.

از این منظر دقیق‌تر و زمینه‌مندتر، حضرت محمد را پیامبری می‌بینیم که با



برجسته کردن اصول اخلاقی جامعه، نقش الگو را بازی کند: «خداوند مرا بنده‌ای مهربان خلق کرده است، نه پادشاهی ظالم!» (ابوداود، صلاح ۱۴۳، ابن‌ماجه، صلاح ۱۰۸۶). این اظهارات با قرآن نیز هماهنگ است، زیرا مطابق قرآن، حضرت محمد (ص) به‌عنوان پیامبر رحمت و گذشت فرستاده شده است: «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (انبیاء، ۱۰۷).

### خشونت و الهیات اسلامی

از زمان بیماری منجر به رحلت حضرت محمد (ص)، که ادعا می‌شود ۱۵ روز به درازا کشید، پایه‌های جامعه نوپای مسلمانان، که بر اساس صمیمیت و عدالت و هم‌بستگی بنا شده بود، شروع به فروریختن کرد. سنت قبیله‌ای پیش از اسلام به حالت سابقش بازگشت و صحابه پیامبر خیلی از ارزش‌های سیاسی و اخلاقی خود را به فراموشی سپردند. آن‌ها بر اساس سنت گذشته خود شروع به جنگ و نزاع با یکدیگر کردند (قس: اکالات ۲۰۰۱، صص ۱۳-۱۹). انتخاب ابوبکر، به‌عنوان رئیس جامعه اسلامی، مشروعیتش را نه از قرآن، بلکه از آیین قبیله‌ای عرب گرفت، آیینی که بر اساس آن رئیس قبیله باید خلیفه‌ای (نماینده‌ای) از قبیله قریش می‌بود. این چنین شد که ابوبکر عنوان «خلیفه» پیامبر را به خود گرفت. (قس: بخاری، احکام ۵۱؛ مسلم، امارت ۹۵). اگرچه اقتدار سیاسی حتی بخشی از پیامبری پیامبر اسلام نبود (شوری، ۶، ۴۸؛ جاثیه، ۵۰؛ قمر، ۱۷)، با بحث‌های الهیاتی طراحی‌شده، حکومتی که بعد از وفات پیامبر تأسیس شد در شمار اجزای ضروری اسلام درآمد. جنگ‌های بعدی و شورش قبایل عرب به‌وضوح نشان می‌دهد که این چنین بحث‌های به‌ظاهر دینی، نتوانست اکثر مسلمانان را متقاعد کند، زیرا ابوبکر، با خشونت باورنکردنی، بیش از ۳۰ هزار نفر را اعدام و حتی برخی قبایل را به‌کلی نابود کرد (قس: فایدا ۲۰۰۸، صص ۹۱-۹۳).

منظورم از این سخنان صرفاً این است که بگویم تاریخ الهیاتی اسلام، بلافاصله پس از مرگ پیامبر، خشونت را به‌عنوان ابزاری دینی مشروعیت بخشید و حتی این امر به نقطه مرکزی آموزه‌هایش تبدیل شد. بنابراین، ابزارهای قدرت از قبیل سلطه، تخریب و کشورگشایی از جمله وظایف مهم مقامات سیاسی در اسلام بود. از همین رو، تمام جنگ‌های صورت‌گرفته بعد از رحلت پیامبر نه به‌دلیل تهدید شدن جامعه اسلامی، بلکه به‌دلیل منافع قدرت انجام شد.

برای مشروعیت بخشی به این جنگ ها و کشورگشایی ها، هویت اسلامی توجیه و تکریم و سایر هویت ها تضعیف گردید. مناطقی که مسلمانان سکونت داشتند قلمرو اسلام (دارالاسلام) نام گرفت، اما مناطقی که تحت سیطره مسلمانان نبود محل زندگی کافران (دارالکفر) فرض شد. به مردم این قلمرو برچسب هایی نظیر «دشمنان اسلام»، «مردم کثیف»، «موجودات پست تر از حیوان»، «مردم ناخالص»، «سربازان شیطان» و مجموعه دیگر از القاب نفرت انگیز، زده شد. هرکسی که مطیع خواسته های مسلمانان نبود به نحو وحشتناکی محکوم گردید. تمام این تعریف ها و برچسب ها، که ممکن بود در قرآن هم یافت شود، از متن و سیاق اصلی اش بیرون کشیده شد و فقط برای توجیه اقدامات نظامی به کار رفت. برای مشروع جلوه دادن این فتوحات، آن قدر احادیث نبوی جعل شد که مسلمانان دیگر قادر نبودند بین اسلام و قدرت طلبی حاکمان تمایز قائل شوند:

قسطنطنیه آن قدر قدرتمند بود که نماد پایداری در برابر گسترش اسلام قلمداد می شد. از همین رو، مجموعه کلانی از احادیث که برخی معتبر و برخی نامعتبر بودند و همچنین انبوهی از افسانه ها و داستان های حماسی عامیانه درباره آینده پیروزی مسلمانان بر این شهر منتشر شد (اینالسیک، ۲۰۱۰/۲۰۱۱، ص ۱).

با پیشرفت الهیات اسلامی در قرن هشتم و نهم میلادی، برای محققان مسلمان به سختی ممکن بود که تحت فشار حاکمان، آداب و رسوم عرب قبیله ای را از مقاصد قرآن تمایز دهند. در این میان، نظام الهیاتی ای پایه ریزی شد که خشونت را به عنوان اراده خدا جزو مبانی الهیات اسلامی مطرح ساخت.

برای گسترش منافع سیاسی، علاوه بر اقدامات نظامی، برخی بنیان های الهیاتی نیز لازم بود، زیرا توجیه جنگ منحصراً بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی در تضاد آشکار با سنت نبوی بود. در مقابل تز جنگ های صلیبی مسیحیان، مسلمانان نظریه جهاد را به عنوان پایه الهیاتی برای قدرت طلبی حاکمان بسط دادند. همان طور که دازگان در تحلیل خود می گوید، این نوع برداشت از جهاد، با تعالیم قرآنی درباره جهاد، انحراف جدی داشت:

در اینجا باید به برخی نکات توجه داشته باشیم: آنچه در مدینه آشکار شد جهاد نبود، بلکه جنگ (قتال) بود. جهاد نخستین بار در مکه ظاهر شد.

همان طور که توضیح خواهم داد، جهاد در ابتدا حاوی هیچ معنایی نبود که ربطی به اقدام نظامی داشته باشد. اما جنگ (قتال)، برخلاف جهاد، نیازمند سازمان نظامی بود تا از چیزی دفاع کند یا در راستای گسترش قلمرو، به چیزی حمله کند. از طرف دیگر، جهاد نیازمند هیچ جنبش سازمان‌یافته یا حمله کردن نبود، بلکه در عوض افراد و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد... ماتریدی (متوفی ۹۴۴) جهاد را این طور تعریف کرد: هر عملی که از جنگ جلوگیری کند.<sup>۱۴</sup> (دازگان، ۲۰۱۶)

علی‌رغم وجود بسیاری از جنبش‌های صوفیانه در تاریخ اسلام که گزارش نبوی را درباره تأکید بر جهاد «درونی» در مقابل نفس ارج می‌نهادند و برای آن اهمیتی بیش از جهاد نظامی قائل بودند، نظریه جهاد به مؤلفه ثابت اقدامات جنگ‌طلبانه سلسله‌های مسلمان بدل شد و در قرن بیستم به‌کمک جنبش‌های اسلامی مدرن حیات مجدد یافت.

امروزه اکثر سازمان‌های اسلامی این نوع الهیات خشونت را به‌عنوان اساس اقدامات تروریستی خود پذیرفته‌اند. حتی مفتی سابق جامعه مسلمانان اتریش نشان داد که این نوع الهیات خشونت به تمام الهیات اسلامی سرایت کرده و خشونت، به‌عنوان یک ابزار، بخشی از زندگی مسلمانان شده است:

اما در آیه دوم به این دلیل به جنگ دستور داده شده است که مسلمانان باید قدرت و سلطه کافران را تضعیف کنند تا آن‌ها قادر نباشند در میان مسلمانان فتنه‌انگیزی کرده و به آن‌ها آسیب وارد کنند. در جنگ برای این اهداف، یک مسلمان در صورت لزوم باید جانش را فدا کند. به این دلیل به او اجر شهادت داده می‌شود. (ملا‌أغلو، ۲۰۰۹، صص ۳۹-۴۰)

طبق نظر این مفتی، این مبنای الهیاتی امروزه نیز اهمیت سیاسی خود را دارد: شما به ما یاد دادید که اسلام دینی دفاعی نیست، بلکه دینی تهاجمی است که به‌منظور آزادسازی بشریت به‌دنبال فتوحات است، دینی است که ما را به جهاد تا آخرین توان ملزم می‌کند تا از حاکمیت عدالت و درستی اطمینان یابیم. (ملا‌أغلو، ۲۰۱۵)

نه‌تنها در زمینه جهاد، بلکه در سایر جنبه‌های زندگی نیز شاهد تأثیر غلبه این نوع الهیات در میان فقهای سنی هستیم. یکی از مفتیان ترک قرن نوزدهم با تعصبی

مشابه در برابر خطرات تعامل با غیرمسلمانان، به مسلمانان هشدار داده و ادعا می‌کند که آنان نباید به قلمرو غیرمسلمانان بروند. او برای توجیه احساسات ضدغربی حاکم بر جهان اسلام، به نظریه قرون وسطایی دارالحرب و دارالاسلام متوسل می‌شود:

طبق سخن آحمت گوموشانوی (متوفی ۱۸۹۳)، مسلمانانی که در میان غیرمسلمانان زندگی می‌کنند، در آنجا خانه می‌سازند، در جشن‌های آن‌ها شرکت می‌کنند، آداب و رسوم آنان را می‌پذیرند و در چنین اوضاع و احوالی می‌میرند، در آخرت با کافران مجازات خواهند شد. (آکسوی ۲۰۱۶)

حملات و جنایات داعش در این نوع الهیات ریشه دارند، اقداماتی که خشونت را به‌طور پایه‌دار به‌عنوان نوعی عبادت در آموزه‌های اسلامی نهادینه کرد:

این‌گونه سخنان که «خشونت‌های داعش از کجا نشئت گرفته است؟» یا «داعش و اقدامات آن هیچ ربطی به اسلام ندارد» گفته‌هایی کاملاً بی‌معنا هستند. شاید داعش تماماً محصول سنت فقه و تفسیر اسلام نباشد، اما قابل‌مناقشه نیست که داعش از نظریه‌های جهاد و جنگ موجود در کشورهای اسلامی تغذیه می‌کند. فقیهان و مفسران تحت‌حمایت این دولت‌ها و سلسله‌های حاکم این آموزه‌ها را برای تأمین منافع حاکمان جعل کرده‌اند. به‌عنوان مثال، به‌رغم اینکه برنامه‌ریزی برای برافروختن آتش جنگ در وین کار نادرستی قلمداد می‌شود، اگر این مأموریت فتح تلقی می‌شد، حتی ممکن بود عمل مقدسی به شمار آید. اگرچه داعش جنایات خود را با همان آیات و احادیثی توجیه می‌کند که محققان اسلامی پیش از این برای توجیه نظریه خود از آن استفاده می‌کردند، مسلمانان داعش را شیطان جلوه داده و اقداماتش را محکوم می‌کنند. ولی صرف شیطان جلوه دادن داعش پاسخی سطحی و فریبکارانه و رفتاری نامناسب و غیرقابل‌باور است. اینکه صرفاً داعش را پناهگاهی برای گروه‌های به حاشیه رانده‌شده، مجرمان جنایی و قربانیان جامعه بدانیم، راه‌حل ساده‌ای است که گره از مشکل باز نمی‌کند. شاید داعش در واقع متشکل از این افراد باشد، اما این نوع توصیف داعش مناسب نیست و مشکل اصلی را توصیف نمی‌کند. اقدامات داعش را به‌وضوح می‌توان خشونت، تروریسم

و جنایت تعریف کرد. استفاده از برچسب نهیلیسم برای تعریف داعش نیز عملی و سودمند نیست... اگر صادقانه بخواهیم از داعش انتقاد کنیم، آنگاه باید در قبال اصطلاحاتی، که زیربنای الهیاتی ما را تشکیل می‌دهند، نوعی رویکرد انتقادی در پیش بگیریم، اصطلاحاتی نظیر شریعت، دولت اسلامی، خلافت و جهاد (آزترک، ۲۰۱۶).

حقیقی از این دست، که الهی‌دانان انتقادی به‌کرات متذکر آن شده‌اند، توجه ما را به پس‌زمینه‌های خشونت‌ی که اسلام محرک اصلی آن است، جلب می‌کند. با این حال، قطعاً درست نیست که اسباب خشونت را تنها به دین محدود کرده و از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چشم‌پوشی کنیم.

اولین مبنا برای خشونت الهیاتی، که دامن خود مسلمانان را هم می‌گیرد، مطلق‌گرایی مسلمانان است، امری که موجب می‌شود مسلمانان دیگر ادعاهای حقیقت را مردود دانسته و اسلام را آخرین دین معرفی می‌کنند. بر اساس این موضع‌گیری، سایر مردم و سرزمین‌هایشان دون‌پایه و پست قلمداد می‌شوند، به‌نحوی که مسلمانان مؤظف‌اند یا همه آن‌ها را مسلمان کنند یا از طریق کشورگشایی، سرزمین‌های آن‌ها را تسخیر کرده و تحت حفاظت یا سلطه دولت‌های اسلامی درآورند. برای اصلاح این نگرش، لازم است واژه‌هایی مانند «اسلام» و «مسلمان» را مورد پرسش جدی قرار داده و بررسی کنیم آیا این اصطلاحات، زیر فشار جنگ حکومت‌ها در راستای توجیه مقاصد جنگ طلبانه حاکمان، از معانی حقیقی خود فاصله گرفته‌اند یا نه.

### اسلام چیست؟

اینکه اصطلاح «اسلام» نشان‌دهنده یک دین خاص و اصطلاح «مسلمان» فقط نمایانگر پیروان این دین باشد، نکته‌ای نیست که به‌آسانی از قرآن به دست آید، بلکه در عوض این نام‌گذاری برخاسته از تاریخ الهیات اسلامی است. قرآن اسلام را «تسلیم خدا شدن» می‌داند و مسلمان را «هر انسانی که از خدا آگاه است». طبق قرآن، باید تسلیم خدا شدن را نه به‌معنای اطاعت کورکورانه از خدا، بلکه به‌معنای رابطهٔ مسئولانه خدا-انسان فهمید. شاهد این مدعا را می‌توانیم در مثال حضرت ابراهیم مشاهده کنیم، کسی که وابستگی دینی یا اطاعت از روی خوف را به‌معنای ایمان به خدا ندانست: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرایی

فرمان بردار [مسلم] بود، و از مشرکان نبود» (آل عمران، ۶۷). در قرآن، اصطلاح «مسلم» نه تنها برای حضرت ابراهیم، بلکه برای فرزندان حضرت یعقوب (بقره، ۱۳۳) و برای حواریان حضرت عیسی نیز به کار رفته است. قرآن حتی روایت می‌کند که فرعون، در آستانه غرق شدن، خود را جزو «مسلمانان» توصیف کرد (یونس، ۹۰... و انا من المسلمین).<sup>۱۵</sup>

از اینجا آشکار می‌شود که تعریف‌های الهیاتی بعدی از «اسلام» و «مسلمان» با توصیف‌های قرآنی از این دو مفهوم مطابقت ندارد. در تعریف الهیاتی از اسلام و مسلمان، نهاده‌سازی دین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در حالی که در تعریف قرآنی ترویج خدامحوری دینی، به‌عنوان مشخصه عام تسلیم خدا بودن، در مرکز توجه قرار دارد.<sup>۱۶</sup> در تلقی قرآنی، دو اصطلاح «اسلام» و «مسلمان» معنای جدیدی می‌یابند. این دو واژه در اصطلاح قرآنی نه تنها به یک دین خاص نهاده شده (شریعت اسلام) و پیروان آن اشاره ندارند، بلکه به پایه و اساس ایمان برای همه خدایاوران اشاره دارند.<sup>۱۷</sup>

در این ارتباط، اوکیان و آرتک (۲۰۰۱) از فروکاستن معنای مسلمانی به انجام برخی مناسک دینی انتقاد می‌کنند. آن دو این پیشنهاد را نیز نمی‌پذیرند که دو اصطلاح «اسلام» و «مسلمان» را صرفاً برحسب دین تاریخی حضرت محمد و پیروان آن تعریف کنیم:

... آیاتی از قرآن مانند آیه «اسلام تنها دین نزد خدا است» (آل عمران، ۱۹) یا آیه «من (خدا) اسلام را به‌عنوان یک دین بر شما مقرر کردم» به‌معنای اسلام رسمی و نهاده‌شده تفسیر شد و تمام مردمی که خارج از این چهارچوب بودند، لزوماً در گروه کافران قرار گرفتند. در پرتو این رویکرد عموماً انحصارگرایانه نسبت به محتوای قرآن، هر تمجیدی که قرآن از پیروان سایر ادیان می‌کرد، باید لزوماً به یهودیان و مسیحیان ارجاع می‌یافت که تا زمان پیامبر اسلام می‌زیستند. در غیر این صورت، این آیه‌های [دارای بار مثبت] منسوخ معرفی می‌شدند.» (صص ۱۷۴-۱۷۵)

بنابراین «مسلمانان» کسانی‌اند که از زمان حضرت آدم (ع) تاکنون، کارهای خوب را با گرایش خدایی انجام می‌دهند و برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند. تنها از طریق این نوع نیکوکاری است که نتایج اعمال دینی می‌تواند تأثیر مثبت در جامعه

داشته باشد و ظهور و بروز یابد. بدون این نیکوکاری و عدالت‌خواهی و تأثیر مثبت و قابل‌مشاهده آن، اهداف جهانی دین حاصل نخواهد شد.

[برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است. (حجرات، ۱۴)

محمود آدین، الهی‌دان اهل ترکیه، در ذیل این آیه می‌نویسد که مسلمانان باید درباره چگونگی رابطه با غیرمسلمانان و نحوه مواجهه با تنوع درونی مسلمانان، در موضع خود بازنگری کنند.

این آیه، علاوه بر این معنای کلی، به مشکل فعلی جوامع مسلمان در چگونگی تعامل با تنوع و یگانگی نیز اشاره دارد. در این زمینه، سؤال این است که آیا یک مذهب فقهی، دیدگاه الهیاتی یا ایدئولوژی می‌تواند مسلمانی را کافر و بی‌ایمان اعلام کند. اگر به‌دنبال پاسخ این سؤال در قرآن باشیم، جواب تحسین برانگیزی خواهیم یافت: «و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید مؤمن نیستی» (نساء، ۹۴). اما به‌رغم اینکه دین اسلام مسلمانان را ملتزم به تکثرگرایی دینی می‌کند، متأسفانه آن‌ها حتی قادر نیستند تنوع درونی جوامع مسلمان را بپذیرند» (آدین، ۲۰۰۵، ص ۱۱۹). تأسیس ۱۳۹۴

مسلمانان با پذیرش حقانیت دیگر ادیان در کنار حقانیت اسلام، قادر خواهند بود که بدون تحقیر و خوار شمردن دیگران به تعریف از خود بپردازند. ایمان نباید افراد را به غرور و خودبزرگ‌بینی سوق دهد، بلکه باید آنان را به‌سوی تواضع و فروتنی هدایت کند، به‌گونه‌ای که مؤمنان با مشاهده خود در آینه دیگران، فهم جدیدی از خود به دست آورند.

### قربانی شدن به‌عنوان مبنای خشونت

طبق گزارش قرآن، تاریخ بشر در روی زمین با داستان قربانی شدن آغاز می‌شود، داستانی که در آن قربانی، هابیل پسر آدم با کسی که او را تهدید می‌کرد از در صلح درمی‌آید و هرگونه انتقام‌جویی را علیه او انکار می‌کند. او با اتخاذ این رویکرد به‌طور کامل به عدالت خدا اعتماد می‌کند.

[قابیل] گفت: «حتماً تو را خواهم کشت.» [هابیل] گفت: «خدا فقط از تقواییشان می‌پذیرد.» «اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم. (مانده، ۲۷-۲۸)

نزاع این دو برادر ابتدا بر سر این مسئله رخ داد که خدا حیوان قربانی کدامیک از آن دو را می‌پسندد. اما بعدها در طول تاریخ بشر، در بسیاری از فرهنگ‌ها قربانی کردن حیوان بدل به قربانی کردن انسان شد، به‌گونه‌ای که بشر حتی وضعیت قربانی و اطاعت بی‌قیدوشرطش را از طریق آیین نفرت‌انگیز و شیطانی قربانی کردن خود نشان داد. بعدها در ادیان توحیدی قربانی کردن فیزیکی اصلاح شد و به وضعیت اصلی‌اش بازگشت، به‌طوری‌که انسان‌ها می‌توانستند از طریق قربانی کردن حیوان، آمادگی خویش را نسبت به اطاعت از دستورات الهی به اندازه کافی نشان دهند.

در این باره حتی می‌توانیم از قرآن نکات بیشتری بیاموزیم، زیرا قرآن حتی در این اینجا نیز می‌کوشد مردم را به اتخاذ رویکرد فکری بهتری سوق دهد؛ قرآن می‌گوید خدا هیچ نیازی به قربانی کردن حیوان و انسان ندارد، بلکه تقوای الهی پیش‌نیاز لازم برای رابطه سالم بین خدا و انسان است: «هرگز گوشت [قربانی] و خون آن‌ها به خدا نمی‌رسد؛ بلکه تنها تقوای الهی است که به او می‌رسد.» (حج، ۳۷)

بعد از مستعمره شدن کشورهای اسلامی و شکست مداوم آن‌ها در عرصه سیاست، تجارت و علوم تجربی، مسلمانان دچار نومیدی شدند. این امر آن‌ها را به این سمت و سو سوق داد که علت این شکست‌ها را بیابند؛ یا به‌عبارت دیگر، مقصر را پیدا کنند. ساده‌ترین و آسان‌ترین پاسخی که با ضعف‌های انسانی و روان‌شناختی آنان بیشترین تناسب را داشت، این بود که خود را قربانی بدانند و بدین طریق، از وظیفه خطیر و دشوار بررسی نقش فرهنگ، اجتماع و گرایش‌های دینی خود در این شکست‌ها اجتناب کنند. دیدگاه زیر نمونه‌ای از این‌گونه پاسخ‌ها است:

زمانی که مسلمانان (در عرصه علوم، اقتصاد و قدرت نظامی) پیشرفته‌تر از هم‌عصران خود بودند، بدون ضابطه از این دانش برتر و مثبت خود برای استثمار ضعفا و از قدرت خود برای گسترش بی‌عدالتی استفاده نکردند. بلکه در عوض، به حفاظت از مردم بی‌دفاع پرداختند. اما غرب با به دست



آوردن قدرت، به قیمت جان و مال دیگران، مردم ضعیف را استثمار کرده و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را از بین برد و با محروم کردن افراد آسیب‌پذیر از آزادی، ثروتمند شد. زمانی که قدرتمندان مستبد باشند، نیاز به گفتن نیست که مردم ضعیف موجودیت خود را از دست خواهند داد. (کارامن، ۲۰۱۶)

کارامن تنها محقق جهان اسلام نیست که شکست سیاسی مسلمانان را صرفاً به بی‌عدالتی غربی‌ها نسبت می‌دهد. طبق این دیدگاه، در سراسر جهان نیروهای اسلام‌هراسی وجود دارد که با حمایت و دسیسه غرب و صهیونیست‌ها علیه اسلام کار می‌کنند. به این ترتیب، برداشتی از جهان شکل می‌گیرد که در آن، مسلمانان همیشه جزو قربانیان هستند و غرب و صهیونیست‌ها همیشه جزو جنایتکاران. این گرایش منجر به کم‌ارزش دانستن یا حتی بی‌ارزش دانستن تمدن و فرهنگ غرب می‌شود و مباحث جدل‌آمیز زیر را تشدید می‌کند:

میزان خودکشی در اروپا و آمریکا به بالاترین حد خود رسیده است و این وضعیت نسبت به طلاق نیز جریان دارد. نسل‌کشی و سقط‌جنین زندگی هزاران نفر را تهدید می‌کند. مصرف الکل و مواد مخدر زندگی افراد بی‌شماری را نابود کرده است. رقابت وحشتناک بر سر بازار و شکوفایی اقتصادی در میان اقشار مختلف جامعه غوغا می‌کند. حسادت، بدخواهی و دشمنی مردم را به مخالفت با همسایگان‌شان واداشته است. مسابقه برای مالکیت زندگی افراد زیادی را تلخ کرده است. شهرهای بزرگ و پرزرق‌وبرق زمان ما که از دور خیلی باشکوه به نظر می‌رسند، مأمنی برای میلیون‌ها نفر است که در بدبختی روزگار را سپری می‌کنند. آیا شما نام این را موفقیت می‌نهیید؟ آیا این آن چیزی است که شما برای رسیدن به آن به‌شدت تقلا دارید و غبطه آن را می‌خورید؟ (مودودی، ۲۰۰۱)

یکی از رهبران اخوان‌المسلمین، سیدقطب (متوفی ۱۹۶۶) موضع ضدغربی‌اش را به‌طرز مشابهی چنین اظهار می‌کند:

زمانی که انسان‌ها ایمان خود را که هسته مرکزی زندگی آنان است، از دست می‌دهند، چنان‌که در اروپا اتفاق افتاد، کژی و گمراهی به وجود خواهد آمد. تفکر اروپایی می‌خواست خودش را از ستم و فشار کلیسا خارج کند، ولی در جریان این کار، خودش را از ستون‌های اصلی دین دور

ساخت. (قطب، ۱۹۹۱، صص ۸۷-۹۰)

تمدن اروپایی محصول پیروزی بر آموزه‌های منحنط کلیسا بود. به همین دلیل، تفرغ علیه خالق و جهان ماوراءالطبیعی در قلب متخصصان علوم و فلسفه قرار گرفت. (مودودی، ۲۰۱۵)

داشتن چنین ذهنیت «قربانی‌پندار» و داشتن نفرت از سایر ادیان و فرهنگ‌ها ناگزیر به خشونت منتهی خواهد شد. در نوشته‌هایی از داعش که علیه غرب نوشته شده است، به روشنی می‌توان دید که خشونت آن‌ها از دو منبع اصلی تغذیه می‌کند: انکار حقایق ادیان غیراسلامی و کوچک شمردن و نفرت داشتن از کسانی که به سایر ادیان ایمان دارند:

۱. ما از شما نفرت داریم نخست به این دلیل که کافر هستید؛ شما با قرار دادن شریک برای او در امر پرستش - خواه متوجه این امر باشید یا خیر - وحدانیت خدا را انکار می‌کنید، شما به خدا بی‌حرمتی می‌کنید، ادعا می‌کنید که او دارای پسر است، شما علیه انبیا و پیامبران الهی داستان‌های دروغ می‌سازید و در تمام رفتارهای شیطانی افراط می‌کنید. به این دلیل است که ما مأمور شده‌ایم آشکارا نفرت و دشمنی‌مان را نسبت به شما اظهار و اعلان نماییم... علاوه بر این، همان طور که کفر شما دلیل اصلی نفرت ما از شما است، دلیل اصلی جنگ ما با شما نیز هست، زیرا مأموریم با کافران بجنگیم تا به حاکمیت اسلام گردن نهند، یا با مسلمان شدن یا با پرداخت جزیه - برای کسانی که توانایی پرداخت این گزینه را دارند - و زندگی با سرافکندگی در تحت‌قیادت مسلمانان... (د/بق، ش ۱۵، شوال ۱۴۳۷، صص ۳۰-۳۴)

۲. ما از شما نفرت داریم به این دلیل که جوامع سکولار و لیبرال شما هر کاری را که خدا ممنوع کرده است مجاز می‌داند و بسیاری از کارهایی را که او اجازه داده است، ممنوع می‌داند. این امر موجب نگرانی شما نیست، زیرا دین و دولت را از هم جدا کرده‌اید؛ از این‌رو قدرت مطلق را به هوی و هوس خویش سپرده‌اید، از طریق نمایندگانی که با رأی خود به قدرت می‌رسانید... - و از طریق سکولاریسم و ناسیونالیسم، ارزش‌های منحرف لیبرال، مسیحیت و الحاد خود - و همه رذایل اخلاقی و فساد که این

کارها به دنبال دارد. شما مأموریت خود را این ساخته‌اید تا جوامع مسلمان را «لیبرال» سازید، اما ما مأموریت خود را این ساخته‌ایم که با نفوذ شما بجنگیم و از بشریت در مقابل مفاهیم گمراه‌کننده و سبک زندگی منحرف شما محافظت کنیم.» (دابق، ش ۱۵، شوال ۱۴۳۷، صص ۳۰-۳۴)

اگرچه قدرت داعش مسلمانان را شوکه کرد، شیوه استدلال داعش با شیوه استدلال سایر نمایندگان اسلام سیاسی تفاوت چندانی ندارد: مسلمانان قربانی اهداف هژمونیک و استعماری غرب‌اند. بر اساس این نوع قربانی‌پنداری، همه خشونت‌ها علیه غرب مشروعیت می‌یابد و واکنش طبیعی مسلمانان در برابر غرب تلقی می‌شود. به‌رغم این سخنان، نباید نقش برخی اقدامات غرب در افغانستان، عراق و... را نادیده بگیریم، همان سیاست‌ها و اقدامات نظامی نادرستی که این منطقه را به میدان جنگ تبدیل کرده است. اما بازهم چالش واقعی مسلمانان صرفاً با محکوم کردن دیگران حل نمی‌شود، بلکه آنان باید مسئولیت خودشان را بپذیرند. تنها با این نوع نگرش انتقادی است که می‌توان مشکلات را حل کرد، نه با سوگواری درباره قربانی شدن ابدی و رقت‌باری که بازنگری انتقادی درباره وظیفه خودشان را غیرممکن می‌سازد. بنابراین، مسیر شناخت خویشتن مسئله‌ای کلیدی در یافتن راه‌حل‌های واقعی برای چالش‌های پیچیده‌ای است که مسلمانان در اوضاع متکثر کنونی با آن روبه‌رو هستند.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

## نتیجه‌گیری

در منابع اسلامی، اشارات بی‌شماری را می‌یابیم که می‌تواند بدین‌گونه تفسیر شود که خشونت جزئی از اراده الهی است. اما تحلیل سیاق کلی حاکم بر قرآن و زندگی و روش فکری پیامبر (ص) نشانگر این است که این نوشته‌ها مبنای واقعی خشونت در اسلام نیستند، بلکه مبنای واقعی، اهداف ثانویه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را از این نوشته‌ها استنباط کرد. نباید نظم اجتماعی آن دوره با سنت‌های قرن هفتم میلادی‌اش مبنای اعمال دینی مسلمانان را شکل بدهد، بلکه باید گرایش‌های فراگیر اخلاقی مبنای اعمال آنان قرار بگیرد، گرایش‌هایی که در صورت بلوغ فکری، می‌توانیم آن‌ها را از این متون مقدس استنباط کنیم.

با وجود این، اگر مسلمانان نتوانند به بازنگری انتقادی خود بپردازند، این خطر وجود دارد که شرایط فعلی را به تاریخ گذشته بازگردانند و بنابراین جامعه را از

فیلتر جنگ و آوارگی نظاره کنند. تحقیر و تنفر نسبت به دیگران و به تبع آن خشونت از چنین منظری سر بر می‌آورند، پدیده‌هایی که در نوشته‌های مربوط به عملیات نظامی در قرآن مشروع تلقی شده و موردپسند خدا معرفی می‌شوند. گذشته طوری احیا می‌شود که با این برداشت ایستا سازگار باشد، تا به اصطلاح و به اشتباه با آن برداشت منحرف از اراده الهی [که دعوت به خشونت می‌کند]، هماهنگی داشته باشد.

با وجود این، بیرون آمدن از بحران موجود نباید صرفاً و منحصرأ یک وظیفه الهیاتی در نظر گرفته شود. چنین برداشتی نمی‌تواند این وظیفه را با قدرت کافی تأمین کند. با این حال، نقش الهیات در رسیدگی به گرایش‌های خشونت‌آمیز نباید دست‌کم انگاشته شود. از این چشم‌انداز الهیاتی، در صورتی می‌توان با خشونت دارای انگیزه دینی مقابله کرد که ادیان، در مورد ما اسلام، بتوانند با حقانیت دیگر ادیان مدارا کنند و خود را از قربانی‌پنداری خویش‌تن رها سازند. این کارگام مهمی است تا به اسلام، که در حال حاضر به‌عنوان دینی ذاتاً خشن به آن نگریسته می‌شود، چهره حقیقی آن را بازگردانیم: دین بخشش و شفقت. به این طریق، می‌توانیم تنش‌های همزیستی و تکثرگرایی را حل کنیم و در ایجاد آینده‌ای آرام‌تر سهم باشیم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. به دلیل اینکه نویسنده از ترجمه انگلیسی قرآن استفاده کرده است و برگردان ترجمه انگلیسی به فارسی از دقت کار می‌کاهد (چون ترجمه در ترجمه می‌شود)، در برگردان آیات از ترجمه فارسی آقای فولادوند بهره بردام (مترجم).
۲. «مَثَلُ آنچه [آنان] در زندگی این دنیا [در راه دشمنی با پیامبر] خرج می‌کنند، همچون مثل بادی است که در آن، سرمای سختی است، که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده‌اند بوزد و آن را تباه سازد؛ و خدا به آنان ستم نکرده، بلکه آنان خود بر خویش ستم کرده‌اند».
۳. «مَثَلُ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته؛ و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود؛ و رودهایی از بادهای که برای نوشندگان لذتی است؛ و جویبراهایی از انگبین ناب. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آموزش پروردگار آن‌هاست. آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فروپاشد؟
۴. «جز آب جوشان و چرکابه‌ای. کیفی مناسب [با جرم آن‌ها]، آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند؛ و آیات ما را سخت تکذیب می‌کردند.
۵. مطابق دیدگاه محمد اسد، در پشت این تهدیدات ترسیم‌شده از آخرت، چیزی بیش از بیان نمادین دردِ خودمقصرینی و پشیمانی نیست، دردی که از وجدان افراد ناشی می‌شود. اسد (۱۹۸۹)، سوره ۱۵، پاورقی ۳۳.
۶. «و اگر، برای هر کسی که ستم کرده است، آنچه در زمین است می‌بود، قطعاً آن را برای [خلاصی و] بازخرید خود می‌داد. و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند، و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود».
۷. «و این‌گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم، و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم، شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند، یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد.»
۸. «بادیه‌نشینان عرب، در کفر و نفاق [از دیگران] سخت‌تر، و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده‌اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند. و خدا دانای حکیم است.»
۹. «پرستد چو زان دخترک زنده به‌گور: به کدامین گناه کشته شده است؟»
۱۰. «یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویند، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید. «بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین‌گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است.
۱۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خوبنما] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شمامست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.
۱۲. «داستان دو پسر آدم را به‌درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: 'حتماً تو را خواهم کشت.' [هابیل] گفت: 'خدا فقط از تقواییشان می‌پذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران.»
۱۳. ماده، ۳۳. «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که

کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند، این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

۱۴. یا جهاد را به عنوان اقداماتی تعریف می کند که در زمینه یا در آستانه جنگ، رخ نمی دهند.

۱۵. یونس، ۹۰. «گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند، نیست، و من از تسلیم شدگانم!»

۱۶. محمد اسد درباره این آیه: «در آخرت] برای متقیان نزد پروردگارشان باغهای بهشت پرنعمت خواهد بود، آیا اهل اسلام را با کافران بدکار یکسان قرار می دهیم؟ [هرگز]» (قلم، ۳۴-۳۵)، که در آن اصطلاح «مسلمان» برای اولین بار در تاریخ نزول وحی به کار رفته است، چنین توضیح می دهد: «این اولین کاربرد اصطلاح مسلمون (جمع مسلم) در تاریخ قرآن است. در سراسر اترم، اصطلاحات مسلمان و اسلام را مطابق با معنای اصلی اش ترجمه کرده ام: مسلمان کسی است که خود را تسلیم خدا می کند [یا تسلیم خدا کرده است] و اسلام یعنی تسلیم کردن انسان خویشتن را به خدا. همین معنا برای تمام مشتقات واژه اسلام، که در قرآن به کار رفته است، درست به نظر می رسد. این نکته را باید به یاد داشت که کاربرد رسمی این اصطلاحات - یعنی کاربرد انحصاری آن ها درباره پیروان حضرت محمد (ص) - نشان دهنده تغییری است که قطعاً پس از نزول قرآن رخ داده است. از این رو، باید به شدت از ترجمه قرآن بر اساس آن اجتناب شود.»

۱۷. آل عمران، ۱۹. «آگاه باشید، تنها دین [صحیح] در نزد خدا، تسلیم کردن خود (اسلام) برای او است؛ یا قرآن ۳:۸۵ «اگر کسی در جستجوی یک دین به غیر از تسلیم خود به خدا (اسلام) باشد، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زبان کاران است.»

- Akbulut, A (2001) *Sahabe döneminde İktidar kavgası* Ankara: Ağac Kitabevi, 13-19
- Aksoy, K Kaflırlere benzemek Retrieved September 14, 2016 from <http://bayburt.diyaret.gov.tr/Sayfalar/contentdetail.aspx?MenuCategory=Kurumsal&ContentId=269>
- Asad, M (2008) *The Message of the Qur'an* London: Te Book Foundation
- Aydın, M (2005) Dini çoğulculuk üzerine bir müslüman mülhazası In Aydın, M (2005) *Dinsel çoğulculuk ve Mutaklık iddaları* Ankara: Ankara Okulu Yayınları
- al-Bukhari (1862-1908) *Kütüb al-Jami' al-şahih*, eds M L Krehl and T W Juynboll, 4 Vols Leiden: Brill
- Dabiq*, Issue 7, 1436 Rab'Al Akhir, 5-9 Retrieved September 23, 2016 from <http://media.clarionproject.org/fles/islamic-state/islamic-state-dabiq-magazine-issue-7-from-hypocrisy-to-apostasy.pdf>
- Dabiq*, Issue 15, Shawwal 1437 Why we hate you & why we fight you, 30-34 Retrieved September 22, 2016 from <https://azelin.fles.wordpress.com/2016/07/the-islamic-state-e2809cdacc84biq-magazine-1522.pdf>
- Düzgün, Ş A Din ve Şiddet: Terörizmin din istismarina direnci (Religion and Violence: Terrorism's Abuse of Resistance to Religion) Retrieved September 13, 2016 from <http://www.sabanaliduzgun.com/?wpdmact=process&did=Ni5ob3RsaW5r>
- Ertürk, M (2002) Şiddet içerikli bazı rivayetlerin tahlili ve tenkidi (A Critical Study of Some Reports Concerning Violence) In Çorum İlahiyat Fakültesi Dergisi 2, 71-99
- Fayda, M (2008) RIDDE , الردة In *Islam Ansiklopedisi, Ridde Olayları*, V 35, 91-93
- Gündüz, Sinasi (2009) Peygamberlerin dinde rolü (The Role of Prophets in Religion) Retrieved September 19, 2016 from Website: <http://www.sonpeygamber.info/peygamberlerin-dinde-rolu>
- Inalcık, H (2010-2011) Istanbul: An Islamic City Conquest as an Act of Faith, In *Akademik Araştırmalar Dergisi* No 47 48, 2010-2011, 1
- Karaman, H İslâm dünyası neden geri kaldı sorusu anlamlı mıdır? Retrieved September 22, 2016 from <http://www.hayrettinkaraman.net/yazi/hayat/0513.htm>
- Konstantiniyye* 3, 1436, p 39, Retrieved Jan 4, 2017 from <https://azelin.fles.wordpress.com/2015/09/the-islamic-state-e2809cconstantinople-magazine-3e280b3.pdf>
- Kutub (Qutb), Seyyid (1991) İslâm Düşüncesi Trans Ç Hamid Şükrü Istanbul: Dünya Yayınları, 87-90
- Maududi, Sayyid Abul A'la (2015) In Firat, Mehmet Emin (ed ) *İslam Dünyası Batı Uygarlığı* Retrieved April 05, 2015 from <http://www.egitimledirilis.com/?kitap/islam-dunyasi-bati-uygarligi/-mevdu-di-107h.htm>
- Maududi, Sayyid Abul A'la (2001) Als Muslim leben (To Live as a Muslim) Ins Deutsche übertragen von Kerim Edipoglu und Safya Balioglu Karlsruhe: Cordoba-Verlag Retrieved October 24, 2015 from Website: [https://archive.org/stream/MaududiAlsMuslimLeben/Maududi%20-%20Als%20Muslim%20Leben\\_djvu.txt](https://archive.org/stream/MaududiAlsMuslimLeben/Maududi%20-%20Als%20Muslim%20Leben_djvu.txt)
- Mullaoglu, Mustafa (2015) Mein lieber Lehrer und Führer Retrieved October 07, 2015 from <http://arsiv.ajans5.com/detay/2011/03/04/sevgili-hocam-muhterem-liderim.html>
- Mullaoglu, Mustafa (2009) *İslam'da İrşad* Vienna: Fay, 39-40
- Muslim, ibn al-Hajjāj (1955) *Şahih Muslim*, Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī (ed ), 5 Vol Cairo: Dar al-Kitab al-Misri
- Palaver, W (2008) Im Zeichen des Opfers Die apokalyptische Verschärfung der Weltlage als Folge des Monotheismus In Palaver, W , Siebenrock, R , Regensburger, D *Westliche Moderne, Christentum und Islam. Gewalt als Anfrage an monotheistische Religionen*. Innsbruck: University Press, 170

٦٠ / پايديا، سال دوم، شماره ٧ و ٨، زمستان و خزان ١٣٩٧، ويژه دين و خشونت (٢)

Okuyan, M & Öztürk, M (2001) Kur'an verilerine göre ,Öteki'nin Konumu' In Cafer Yaran *Islam ve öteki : dinlerin dogruluk, kurtaricilik ve bir arada yas,ama sorunued* Istanbul: Kaknu's Yayinlari, 2001, 174-175

Öztürk, M (2016) Cennet kılıçların gölgesi altındamıdır? Retrieved September 14, 2016 from <http://mustafaozturkarsivi.blogspot.co.at/2016/07/cennet-klıclarn-golgesinde-midir.html>

Tekin, A (2015) İslam'da Şiddet İstanbul: Berlin: Berfn Yayınları, 36-78